




بررسی تحلیلی و انتقادی کتاب «سکه‌های ایران دوره صفویه

۱۱۶۸-۹۰۷ هـ.ق»

امیر آهنگران 

استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

نویسنده مسئول: ahangaran.a@lu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ‌ها: دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۷ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸	سکه به‌عنوان یکی از اموال مهم منقول و یک سند تاریخی مکتوب، سهم بسزایی در تکمیل و افزایش دانسته‌های انسان از تحولات تاریخی دارد و با استفاده از دانش سکه‌شناسی می‌توان برخی وقایع و مسائل مهم تاریخی را تشریح و تبیین کرد. سال‌ها پس از توجه ویژه پژوهشگران غربی به سکه‌های سلسله‌ها و شاهان ایرانی و تألیف کتاب‌های سکه‌شناسی، پژوهشگران و مجموعه‌داران ایرانی نیز با تکیه و توجه به دانش سکه‌شناسی کتاب‌هایی با موضوع سکه‌های ادوار مختلف تاریخ ایران تألیف کردند. بهرام علاء‌الدینی از جمله افرادی است که در این حوزه صاحب اثر است و کتاب «سکه‌های ایران دوره صفوی ۹۰۷-۱۱۶۸» آخرین اثر وی در سال ۱۴۰۳ است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی برآنست تا ضمن رعایت تمام جوانب نقد منصفانه، میزان ارزش علمی و تحقیقی و نقاط قوت و ضعف کتاب مذکور را بررسی کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که باوجود این که علاء‌الدینی تلاش کرده تا از تجربیات چندین ساله‌اش به عنوان مجموعه‌دار سکه و دانش آموخته تاریخ برای نگارش این کتاب بهره‌برد، اما نقاط قوت کتاب در مقابل عباراتند از استفاده از سکه‌های ضرب‌خانه‌های مختلف صفویان، درج اوزان دقیق و خوانش صحیح سجع نوشته سکه‌ها. کتاب نقاط ضعف زیادی از جمله غلبه تصویر بر متن، عدم استفاده بهینه از منابع و تحقیقات جدید، پرداختن به تاریخ سیاسی به جای مباحث اصلی سکه‌شناسی هم چون سازوکار ضرب‌خانه و چگونگی ضرب و جعل انواع سکه‌ها و مشخص نبودن اسامی و ارزش مادی سکه‌ها دارد که آن را به یک کاتالوگ مصور و نه یک تألیف و پژوهش علمی مبدل کرده است.

استناد: آهنگران، امیر (۱۴۰۴). بررسی تحلیلی و انتقادی کتاب «سکه‌های ایران دوره صفویه ۹۰۷-۱۱۶۸ هـ.ق». پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ۲۹ (۵۶)، ۱۱۳-۱۴۲.

<https://doi.org/10.30487/rwab.2025.2068344.1662>

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، نشریه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت).



Analytical and critical review of the book "Iranian Coins of the AH 1168-Safavid Period, 907

Amir Ahangaran 

Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Lorestan, Iran.
Corresponding author: ahangaran.a@lu.ac.ir

Article Info

History

Received: Aug. 08, 2025

Accepted: Sep. 09, 2025

Keywords

Safavids

Coinage

Numismatics

Bahram Ala al-Dini

Abstract

Coins, as one of the important movable properties and a documented historical artifact, play a significant role in complementing and expanding our knowledge of historical developments. By utilizing the science of numismatics, it is possible to explain and interpret some important historical events and issues. Years after Western researchers paid special attention to the coins of Iranian dynasties and kings and authored numismatic books, Iranian researchers and collectors, relying on the knowledge of numismatics, also wrote books on the coins of various periods in Iranian history. Bahram Alaaeddini is among the individuals who have made a significant contribution in this field, and his book "Coins of Iran during the Safavid Period 907-1168" is his latest work, published in 1403. This study, with a descriptive-analytical approach, aims to examine, with a fair critique, the scientific and research value as well as the strengths and weaknesses of the mentioned book. The findings of the research indicate that although Alaaeddini has attempted to benefit from his many years of experience as a coin collector and historian in writing this book, despite the book's strengths such as the use of coins from various Safavid mints, inclusion of precise weights, and accurate reading of the coin inscriptions' rhymes the book suffers from several weaknesses. These include the dominance of images over text, inefficient use of sources and recent research, focusing on political history rather than core numismatic topics such as mint mechanisms, coin striking processes, and counterfeiting methods, as well as unclear identification of coin names and their monetary values. These issues have turned the book into an illustrated catalog rather than a scientific composition and research work.

Citation: Ahangaran, A. (2025). Analytical and critical review of the book "Iranian Coins of the Safavid Period, 907 -1168 AH. *University Textbooks Research and Writing*, 29(56), 113-142.
<https://doi.org/10.30487/rwab.2025.2068344.1662>

© 2025 Authors, University Textbooks Research and Writing.

Publisher: Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).

مقدمه

سکه‌شناسی به عنوان دانشی میان رشته‌ای در خارج از ایران قدمت زیادی دارد و پژوهشکده سکه‌شناسی دانشگاه وین در کشور اتریش چند قرن قدمت دارد. در آنجا به کسی که در این رشته از پایان‌نامه یا رساله دکتری خود دفاع کند، مدرک یا گواهی به نام رشته بزرگ‌تر که معمولاً باستان‌شناسی، تاریخ و یا تاریخ هنر می‌باشد، اعطا می‌گردد. اما در ایران که دانشگاه‌های آن هنوز فاقد چنین رشته‌ای می‌باشند، بنابر قول ایرج افشار از دهه پنجاه شمسی با پژوهش‌ها و کتاب‌های خانم ملک‌زاده بیانی که در این زمینه پیشگام شدند و سپس جمال ترابی طباطبایی که به سکه‌های ضرب آذربایجان توجه و عنایت نمود، مطالعات سکه‌شناسی رونق گرفت. تا این که بعدها عبدالله عقیلی با تألیف کتاب «دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی» موضوع سکه‌شناسی را به شکل دامنه‌دارتری مطرح کرد و راه را برای تجسس سکه‌شناسان و مجموعه‌داران علاقه‌مند به این حوزه جدید مطالعاتی هموار ساخت (نک: عقیلی، ۱۴۰۰: ۱۶). سرانجام اهمیت مطالعات سکه‌شناسی برای جامعه علمی و دانشگاهی و جذابیت زیاد سکه‌ها برای مجموعه‌داران، سبب شد تا از دهه هفتاد محققان و پژوهشگران هر دو حوزه مساعی خود را برای تألیف و گردآوری اطلاعات جهت تدوین و تصنیف کتاب‌هایی در این زمینه به کار گیرند. نیاز به وجود کتاب آموزشی برای دانشجویان رشته باستان‌شناسی در درس سکه‌شناسی سبب شد تا علی‌اکبر سرافراز و فریدون آوزرمانی کتاب «سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه» را در انتشارات سمت به چاپ برسانند. هم‌زمان، جامعه مجموعه‌داران سکه هم با توجه به علائق خود به چاپ کردن کتاب کاتالوگ‌های متعدد در انتشاراتی‌های تخصصی سکه‌شناسی پازینه و برگ‌نگار اقدام کردند. بهرام علاء‌الدینی از جمله مجموعه‌داران و دانش‌آموختگان رشته تاریخ است که در دهه‌های اخیر در انتشارات برگ‌نگار و یساولی کتاب کاتالوگ‌هایی را به ترتیب ذیل منتشر کرده است:

سکه‌های مسی ایران، فلوس دوره‌های صفوی تا قاجار، تهران: یساولی: ۱۳۹۲

سکه‌های ایران از طاهریان تا خوارزمشاهیان، تهران: برگ‌نگار: ۱۳۹۴

سکه‌های ایران دوره ایلخانان مغول، تهران: برگ‌نگار: ۱۳۹۶

سکه‌های ایران از انقراض ایلخانان مغول تا استیلای تیمور گورکان، تهران:

برگ‌نگار: ۱۳۹۶

سکه‌های ایران دوره گورکانیان (تیموریان)، تهران: برگ‌نگار: ۱۳۹۷

سکه‌های ایران قره‌قویونلو، آق‌قویونلو و مشعشعیان خوزستان، تهران: انتشارات برگ‌نگار: ۱۳۹۸
 و در نهایت کتاب سکه‌های ایران دوره صفوی ۱۱۶۸-۹۰۷ ه‍.ق که آخرین اثر چاپ شده علاءالدینی در انتشارات برگ‌نگار در سال ۱۴۰۳ بود که این پژوهش درصدد نقد و بررسی آن برآمده است.

روش پژوهش

این پژوهش که از نوع پژوهش‌های تاریخی است، با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای به مطالعه و بررسی موضوع و متن کتاب «سکه‌های ایران دوره صفویه» اثر جدید بهرام علاءالدینی پرداخته است. هم‌چنین نگارنده این پژوهش با مراجعه به منابع اصلی، سفرنامه‌ها و پژوهش‌های جدید و سپس جمع‌آوری و دسته‌بندی داده‌ها و اطلاعات با تکیه بر نظریه ساختارگرایی مبتنی بر تاریخ‌گرایی/تاریخی‌گری بر آن است تا با ارائه نقد و تحلیلی هم‌جانبه و روشن، به نقاط قوت و ضعف کتاب علاءالدینی از جهات مختلف نقد شکلی، نقد روشی، نقد ادبی یا نوشتاری، نقد محتوایی اشاره کند تا بعدها در صورت صلاح‌دید، نویسنده کتاب برای تقویت متن کتاب در ویراست‌های بعدی از آن بهره‌برد. سوالی که پژوهش حاضر پیرامون آن شکل گرفته این است که آیا سکه‌شناسی فقط استفاده از تصاویر سکه‌ها و بیان سجع نوشته و وزن و قطر سکه‌ها است؟ یعنی همان شیوه‌ای که علاءالدینی در کتاب خود تنها به آنها بسنده کرده است؟ در حالی که سکه‌شناسی یعنی پرداختن همه‌جانبه به سکه‌ها مثلاً از جنس طلا، نقره و مس تا چگونگی ضرب آنها و هم‌چنین بیان اسم رایج انواع سکه مانند درم، دینار، فلوس و یا عباسی، محمودی، لاری، بیستی و... تا چگونگی و علت نقر سجع نوشته‌های روی آنها تا چرایی و علت جعل و تقلب در ضرب سکه‌ها را دربرمی‌گیرد.

بررسی صوری و محتوایی کتاب «سکه‌های ایران دوره صفوی ۱۱۶۸-۹۰۷ ه‍.ق» کتاب «سکه‌های ایران دوره صفوی» در قطع وزیری با جلد سخت یا گالینگور و کاغذ سفید گلاسه با کیفیت در ۶۴۶ صفحه البته با فهرست منابع و نمایه‌ها به صورت سیاه و سفید و با استفاده از تصاویر با کیفیت سکه‌ها به زیور طبع آراسته شده است. بنابر آن‌چه که ناشر در صفحه شناسنامه کتاب ذکر کرده، تیراژ یا شمارگان کتاب ۱۰۰۰ نسخه است. در همان نگاه نخست،

جلدسازی و تصویر سکه منقش بر روی جلد این کتاب برخلاف دیگر کتاب‌های منتشره از این نگارنده در انتشارات برگ‌نگار از کیفیت بیشتر و بهتری برخوردار است. طرح رو و پشت جلد کتاب به ترتیب مزین به تصاویری از دو سکه چهارشاهی بدون تاریخ و پنج‌شاهی^۱ ضرب شده در سال ۱۱۶۰ ه‍.ق از سام‌میرزا صفوی است که در صفحات ۵۳۷ و ۵۳۸ کتاب معرفی شده‌اند. کیفیت صحافی، چاپ، نوع کاغذ و صفحه‌آرایی کتاب از سطح بسیار خوب و بالایی برخوردار است و نگارنده تصاویر یک‌دست و با کیفیت هر سکه را در یک صفحه از کتاب چاپ کرده است. بهتر بود که نگارنده مانند برخی از دیگر کتاب‌های چاپ‌شده دیگرش، از تصاویر رنگی برای سکه‌های اشرفی طلای کمتر معرفی شده و سکه‌های مسی نادیده گرفته شده برخلاف عنوان کلی کتاب یعنی سکه‌های دوره صفویه استفاده می‌کرد.

آنچه نخست سبب تفاوت و برتری این کتاب نسبت به دیگر کتاب‌های چاپ شده با موضوعیت سکه در دوره صفویه هم‌چون کتاب‌های «سکه‌های دوره صفوی» نوشته فرزانه قائینی^۲ و «پژوهشی در سکه‌ها و مهرهای شاهان صفوی» نوشته صغری اسماعیلی می‌شود، تلاش نگارنده برای استناد بیشتر به تصاویر با کیفیت از سکه‌های ضرب‌خانه‌های مختلف دوره صفویه است. علاوه بر این، علاء‌الدینی از تصاویر سکه‌های ضرب شده در عصر فترت ناشی از سلطه هفت‌ساله افغانان غلجائی بر اصفهان و سکه‌های شاهزادگان صفوی و دیگر مدعیان قدرت تا زمان آزادخان افغان نیز استفاده کرده است. تجربیات چندین ساله علاء‌الدینی در حوزه مجموعه‌داری و دسترسی به موزه‌ها و مجموعه‌های شخصی برای استناد به تصاویر سکه‌ها به همراه خوانش شبه آیکونوگرافی^۳ طرح و سجع نوشته‌های رو و پشت سکه‌ها در پائین تصاویر اصلی سکه‌ها، سبب شده تا وی بخشی از تاریخ سکه‌زنی ایران آن دوران را برای مخاطب خود بررسی و تبیین بصری و محتوایی کند. هم‌چنین برخلاف کتاب‌های سابق علاء‌الدینی که در آنها تصویر بر متن کاملاً غلبه دارد، این بار متن تا حدودی مورد توجه قرار گرفته و به صورت موجز و مختصر به وقایع و رخداد‌های سیاسی دوران شاهان، شاهزادگان و مدعیان قدرت دارای سکه نیز اشاره شده است.

۱. این سکه به شکل مستطیل و با نام حسینی در زمان شاه سلطان حسین صفوی جای سکه عباسی رایج را در فاصله بین سال‌های ۱۱۲۳ و ۱۱۲۹ ه‍.ق گرفت (دُران، ۱۳۸۰: ۱۶۵).

۲. آیکونولوژی روشی در مطالعات مرتبط با تاریخ هنر است که محقق با تکیه بر آن به مضمون یا معنای آثار هنری در تقابل با فرم آنها می‌پردازد و در نتیجه آن به تمایز بین مضمون یا معنا از یک سو و فرم از سوی دیگر پی می‌برد (نک: پانوفسکی، ۱۳۹۶: ۳۵).

کتاب با پیش‌گفتاری ۲ صفحه‌ای آغاز می‌شود و نگارنده کتاب مزبور را هفتمین مجلد از مجموعه ده جلدی [در حال تکمیل] سکه‌های ایران معرفی می‌کند؛ در ادامه به اهمیت سلسله صفویه و تفاوت‌ها و برتری‌ها بارز آن نسبت به دیگر سلسله‌های پادشاهی تاریخ ایران اشاره می‌کند و در ادامه، نقش سکه‌ها در ارتقاء سطح آگاهی تاریخی علاقه‌مندان نسبت به سلسله صفویه و تحولات پس از سقوط آن را مهم بیان می‌کند و در پایان با ذکر نام، از کمک‌ها و مساعدت‌های برخی دوستان مجموعه‌دارش تشکر و قدردانی می‌کند. این امر، حاکی از آن است که علاء‌الدینی تصاویر سکه‌ها را از مجموعه شخصی خود و دوستانش بر گرفته و از مجموعه‌های مهم و ارزشمند سکه هم‌چون مجموعه انجمن سکه‌شناسی آمریکا و موزه آشمولین دانشگاه آکسفورد و مخصوصاً برخی از پایگاه‌های اینترنتی معتبر سکه‌شناسی هم‌چون:

-<https://www.acsearch.info>

-<https://en.numista.com>

-<https://www.zeno.ru>

غافل شده است تا این مسئله یکی از نقصان‌ها و کاستی‌های اثر وی باشد. چنان‌که در پایگاه‌های اینترنتی مذکور تصاویر سکه‌های نایاب مضروب در برخی ضراب‌خانه‌ها که در مبحث بعد به آنها اشاره خواهد شد به آسانی در دسترس است. تعداد مسکوکاتی که علاء‌الدینی در این کتاب از تصاویر آنها استفاده کرده ۴۹۶ قطعه است که هر کدام در یک صفحه چاپ شده‌اند. سکه‌های متعلق به شاه اسماعیل اول در این کتاب ۶۲ قطعه، شاه طهماسب اول ۵۵ قطعه، شاه اسماعیل دوم ۱۵ قطعه، محمدخدا بنده ۳۸ قطعه، شاه عباس اول ۳۸ قطعه، شاه صفی ۲۳ قطعه، شاه عباس دوم ۲۱ قطعه، شاه سلیمان ۳۱ قطعه، شاه سلطان حسین ۷۳ قطعه، محمود افغان ۱۰ قطعه، اشرف افغان ۶ قطعه، ملک محمود سیستانی ۲ قطعه، شاه طهماسب دوم ۲۹ قطعه، شاه عباس سوم ۱۵ قطعه، سید احمد شاه ۲ قطعه، فاقد نام ۱۰ قطعه، سام‌میرزا ۲ قطعه، سلیمان ثانی ۵ قطعه، دوره فترت ۱۰ قطعه، شاه اسماعیل سوم ۱۶ قطعه، محمدحسن خان قاجار ۲۵ قطعه، ناشناخته ۱ قطعه و آزادخان افغان ۷ قطعه هستند. در هر صفحه، ابتدا شماره سکه، وزن و قطر آن براساس گرم و میلی‌متر قید شده‌است و سپس در یک سطر پائین‌تر دو تصویر به اندازه مطلوب و با وضوح بالا از رو و پشت سکه به همراه خوانشی شبه آیکونوگرافی از طرح و سجع نوشته‌های شان ثبت شده است. سکه‌ها متعلق به ۸۸ ضراب‌خانه صفویان هستند که یکی از

آنها ضرب‌خانه اردو^۱ است. ضرب‌خانه‌های شهرهای اصفهان با ۵۹، تبریز با ۵۴ و قزوین با ۳۱ قطعه سکه بیشترین سهم را در تصاویر کتاب دارا هستند و ضرب‌خانه‌های شهرهای بدخشان، گناباد، خبوشان، دماوند، ری، سرخس، سالیان، سلومد، قندهار، کن، موصل، نساء، وان، سلطانیه، آرش، ارجیش، تون، رازین، بلده عدالیه، کوچسفهان، اردوباد و نور هر کدام با ۱ قطعه سکه کمترین سهم را دارند. سبک‌ترین سکه با وزن ۱/۰۸ گرم ضرب نخجوان و متعلق شاه طهماسب اول (علاءالدینی، ۱۴۰۳: ۱۳۵) و سنگین‌ترین سکه-این مورد نشان یا مدالیون است که به اشتباه سکه ذکر شده است- به وزن ۵۶/۳۳ گرم متعلق به شاه اسماعیل اول و ضرب اردو است (علاءالدینی، ۱۴۰۳: ۴۰). برخی از تصاویر سکه‌های چاپ شده نیز فاقد اطلاعات مرتبط با وزن و قطر هستند (علاءالدینی، ۱۴۰۳: ۵۲۲، ۵۲۱، ۴۷۰، ۲۰۱، ۱۷۷، ۱۷۴، ۱۳۴، ۱۲۴، ۱۰۳، ۹۴، ۹۰، ۸۸، ۸۳، ۸۰، ۷۸، ۷۶، ۷۵، ۷۳، ۶۶، ۴۸، ۴۶).

امتیازات و نقاط قوت کتاب

اولین نقطه قوت و امتیاز کتاب درج و چاپ تصاویر ۴۹۶ قطعه سکه است که برخی از آنها هم‌چون سکه‌های مضروب در ضرب‌خانه‌های بدخشان، ورامین، طیس، گناباد، خبوشان، جهرم، خیزان، سالیان، سلومد، کن، موصل، نساء، تُنکابن، طرشت، آرش، رازین، بلده عدالیه، کوچسفهان، نور، لنگرکُنان (علاءالدینی، ۱۴۰۳: ۱۲۴، ۱۰۵، ۹۱، ۸۳، ۸۱، ۷۷، ۷۳، ۵۶، ۵۲، ۵۱، ۴۹، ۴۶، ۲۶۶، ۲۴۲، ۱۷۷، ۱۶۷، ۱۴۹، ۱۳۲) برای اولین بار برخلاف دیگر منابع داخلی توسط علاءالدینی در این کتاب معرفی و چاپ شده‌اند. البته همه این ۴۹۶ قطعه سکه بجز سکه مضروب در ضرب‌خانه‌های رازین، خواف، بلده عدالیه و سالیان پیش‌تر در برخی تحقیقات جدید و حتی موزه‌ها و پایگاه‌های معتبر خارجی ثبت و معرفی شده‌اند (نک: متی، ۱۳۹۰: ۱۶۰-۱۵۸ و متی، ۱۳۹۳: ۹۷-۹۶). امتیاز دیگر کتاب اینست که تصاویر سکه‌های ۸۸ ضرب‌خانه فعال را معرفی و چاپ کرده‌است درحالی‌که در کتاب «سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه» تصاویر ۶۶ ضرب‌خانه (سرافراز و آورزمانی، ۱۳۹۹: ۲۶۴) و در کتاب‌های «سکه‌های دوره صفویه» و «پژوهشی در سکه‌ها و مهرهای دوره صفوی» که به صورت تخصصی به این دوره پرداخته‌اند به ترتیب تصاویر سکه‌های

۱. ضرب‌خانه اردو، ضرب‌خانه سیاری بود که در لشکرکشی‌ها و سفرها کارکنان آن همراه شاه و ملتزمین وی بودند و در مواقع لزوم به دستور شاه سکه ضرب می‌کردند.

۵۳ (قائینی، ۱۳۸۸: ۱۶۸) و ۲۴ ضراب‌خانه (اسماعیلی، ۱۳۸۵: ۱۲۵-۵۷) دوره صفویه معرفی شده‌اند. این تفاوت عددی بین معرفی تعداد ضراب‌خانه‌ها و تیپ‌های مختلف سکه‌های مضروب در آنها حاکی از اهمیت و ارزش اثر علاءالدینی به عنوان یک مجموعه‌دار سکه و علاقه‌مند به تحقیق در این مورد است.

لازم به ذکر است که چون علاءالدینی هیچ اشاره‌ای به پراکنش جغرافیایی ضرابخانه‌ها و تاثیرپذیری آنها از بحران‌های پیش‌روی دولت صفوی نداشته‌است، باید توضیح داد که تعداد ضراب‌خانه‌های فعال دولت صفویه همواره ارتباط نزدیک و مستقیمی با بحران‌های پولی دیرپای به‌وجود آمده ناشی از برخی مسائل مهم اقتصادی و درگیرهایی نظامی آنها با همسایگان‌شان بر سر برخی مناطق داشت که ملموس‌ترین تاثیرشان کاهش پی‌درپی ضراب‌خانه‌های فعال ایران آن زمان است. چنان‌که از اوایل حکومت شاه اسماعیل اول تا پایان حکومت شاه‌محمد خدابنده حدود ۷۰ ضراب‌خانه در ایران وجود داشت که در هر مقطع زمانی بیش از ۴۰ ضراب‌خانه دایر نبود و برخی از آنها شکل موقت داشتند و از آنها فقط یکی دو سکه برجای مانده است. در بهترین شرایط نیز ۱۰۵ ضراب‌خانه در قلمرو صفویان در فاصله بین سال‌های ۹۹۵-۹۰۷ ه‍.ق فعالیت می‌کردند که اسامی آنها از این قرار است: قندهار، بلخ، بدخشان، هرات، نیمروز، مرو، سرخس، مشهد، تربت، سلومند، ایبورد، نیشابور، ترشیز، گناباد، تون، اسفراین، سبزوار، طبس، نسا، دارون، یازر، کرمان، لار، داربجرد، ابرقو، یزد، استرآباد، بسطام، دامغان، سمنان، ساری، فیروزکوه، دماوند، طهران، شهریار، طرشت، کن، ورامین، قم، کاشان، ساوه، استرآباد، بسطام، دامغان، نطنز، گز، جعفرآباد، اصفهان، شاه‌آباد، شیراز، کازرون، دهدشت، کهگیلویه، بهبهان، رامهرمز، شوشتر، هویزه، دزفول، همدان، تبریز، اردبیل، لنگرکنان، شیروان، لشت‌نشا، گوکه، کوچسلفهان، لنگرود، گل‌تپه، تنکابن، نور، کجور، اسپینچین، چکروود، بارفروش‌ده، ساری، آمل، گسکر، گرجیان، فومن، رشت، لاهیجان، تیمجان، دیلمان، زنجان، سلطانیه، بغداد، موصل، حله، حیزان، سیرت، وان، ارجیش، بدلیس، ارزنجان، حصن، کیف، ارزروم، رها، تفلیس، زاگام، ایروان، نخجوان، گنجه، ارش، شماخی، اردوباد(متی، ۱۳۹۳: ۹۶-۹۵).

دوره شاه‌عباس اول، تعداد ضراب‌خانه‌های فعال به ۴۰ ضرابخانه که کمتر از دوران پادشاهان پیشین صفوی بود، کاهش یافت و در دوره شاه‌صفی جانشین وی در نهایت حتی به ۲۶ ضراب‌خانه فعال کاهش پیدا کردند. علت اصلی تعطیلی و غیرفعال شدن تعداد زیادی

از ضراب‌خانه در واقع کاهش واردات نقره صفویان و بدتر شدن مشکلات پولی آنها پس از مرگ شاه‌عباس اول بود. این مسئله ریشه در علل متفاوتی هم‌چون شیوع هولناک طاعون و قحطی داشت. پس از آن در دهه ۱۰۴۰ ه‍.ق نواحی ابریشم‌خیز ایران را نیز ویران کرد و هم‌چنین تصرف بغداد و قندهار به عنوان دو گلوگاه مهم تجاری صفویان به دست عثمانیان و گورکانیان در زمان شاه صفی و در نهایت وقوع جنگ معروف کاندیا در سال ۱۰۵۵ ه‍.ق بین عثمانی و ونیزی‌ها سبب شد تا جریان پول از حلب و بغداد به اصفهان متوقف شود تا در نهایت ضراب‌خانه‌های: نیمروز، قندهار، هرات، مشهد، استرآباد، دامغان، سمنان، یزد، شیراز، کهگیلویه، بهبهان، رامهرمز، شوشتر، دورق، هویزه، دزفول، بغداد، همدان، کاشان، قم، قزوین، فرح‌آباد، طهران، قزوین، ساری، لاهیجان، لشت‌نشاء، رشت، لنگرکنان، اردبیل، تبریز، اردوباد، شماخی، نخجوان، اردوباد، گنجه، ایروان، زاگام، تفلیس و اردنوج، تنها ضرابخانه‌های فعال در این دوره باشند. تعداد ضراب‌خانه‌های فعال در سال‌های بعد نیز دوباره کاهش یافت، چنان‌که در فاصله میان سال‌های ۱۰۵۲ تا ۱۱۰۵ ه‍.ق ضراب‌خانه‌های: هرات، مشهد، نیمروز، کاشان، اصفهان، قزوین، همدان، رامهرمز، شوشتر، دورق، هویزه، دزفول، رشت، اردبیل، تبریز، شماخی، نخجوان، گنجه، ایروان، تفلیس و دادیان تنها ضرابخانه‌های فعال صفویان بودند (نک: متی، ۱۳۹۳: ۹۸ و ۹۵ و ۱۰۶).

علاوه بر ضرابخانه‌های بالا ضراب‌خانه‌های ابوشهر [بوشهر]، بندرعباس، بصره، بهکر، بروجرد، نهاوند، تویسرکان، ارومیه، رعناش [از اسامی قدیمی بخشی از دزفول یا خود دزفول]، کرمانشاهان، خوی، سلطان‌آباد نیز از دیگر ضراب‌خانه‌های فعال دوره صفویه بوده‌اند که در کتاب کاتالوگ استاندارد سکه‌های جهان ۱۷۰۰-۱۶۰۱ م به آنها اشاره شده است (Cuhaj, 2014: 1167-1168). آمار فوق نشان می‌دهد که بیشترین تمرکز را ضراب‌خانه‌های دوره صفویه در شمال و شمال غرب در مرزهای ایران با روسیه و عثمانی که گلوگاه‌های ورودی فلزات گران‌بها بودند و هم‌چنین در قسمت‌هایی از شمال تا خراسان بوده‌اند. چنان‌چه علت تعدد ضراب‌خانه‌ها در گیلان و مازندران احتمالاً همان حالت محلی قدیمی سیاست‌های پولی به سبب وجود حکومت‌های نیمه مختار در منطقه بود و حیات اقتصادی فعالی که بر مدار تولید و تجارت پُر سود و کاملاً انحصاری ابریشم می‌گشت. اما برعکس در جنوب و جنوب شرق کشور که منطقه وسیع و نسبتاً کم محصولی بود چند ضراب‌خانه بیشتر وجود نداشت (متی، ۱۳۹۳: ۹۵ و متی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۰).

علاوه بر معرفی سکه‌های دوره صفویه، مزیت دیگری که کتاب علاءالدینی دارد معرفی و چاپ سکه‌های ضرب شده در فاصله بین سال‌های سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ ه‍.ق تا زمان آزادخان افغان می‌باشد. امری که سبب شده تا برخی از سکه‌های نادر و نایاب این دوره نیز برای اولین بار ثبت و معرفی شوند که از آن جمله می‌توان به سکه بیستی ضرب اصفهان به وزن ۱/۲۷ گرم با قطر ۱۹/۶ میلی‌متر از اشرف افغان با سجع نوشته: «شاهی شرف از اشرف شاهان دارد» (علاءالدینی، ۱۴۰۳: ۴۴۷) و دو سکه فاقد اطلاعات مرتبط با وزن و قطر از سید احمدشاه از نوادگان دختری شاه سلیمان که هم‌زمان با پسر عمه‌اش شاه‌طهماسب دوم مدعی سلطنت شد و سکه‌هایی با سجع نوشته: «بنده شاه ولایت احمدشاه» در سال‌های ۱۱۳۹ و ۱۱۴۱ ه‍.ق در کرمان ضرب کرد، اشاره کرد (علاءالدینی، ۱۴۰۳: ۵۲۲-۵۲۱).

مزیت بعدی کتاب علاءالدینی این است که وزن دقیق یا تقریبی مسکوکات به همراه قطر آنها در کنار عکس هر سکه درج شده است. البته در این بین برخی سکه‌ها فاقد این اطلاعات هستند که می‌تواند حاکی از عدم دسترسی مستقیم نگارنده به آنها یا استفاده از منبعی باشد که فاقد اطلاعات لازم بوده است. اما به هر حال علاءالدینی اوزان مختلفی از سکه‌های ۸۸ ضرابخانه مختلف صفویان را معرفی کرده که با مراجعه به آنها می‌توان به تفاوت‌های موجود در نحوه عملکرد ضراب‌خانه‌ها در چگونگی ضرب سکه‌ها و کیفیت سجع نوشته‌های شان پی برد. در نهایت مهم‌ترین مزیتی که کتاب سکه‌های ایران دوره صفویه دارد اهتمام و تدقیق نظری است که نگارنده در راستای قرائت صحیح سجع نوشته‌های رو و پشت سکه‌ها به همراه ارائه قالب‌بندی یا طراحی شبه آیکونگرافی در ذیل هر سکه انجام داده است؛ اقدامی متعهدانه که از تلاش‌های بی‌وقفه و تحمل مرارت و سختی‌های کار خوانش درست و دقیق سجع نوشته‌های سکه‌ها به انحاء مختلف حکایت می‌کند تا بدین وسیله شناسایی سکه‌های این دوره برای مخاطبان خاص و علاقه‌مندان به حوزه سکه‌شناسی در داخل ایران با مراجعه به این اثر سهل‌الوصول باشد.

کاستی‌ها و نقاط ضعف کتاب

کتاب علاءالدینی هم‌چون هر کتاب دیگری در کنار نقاط قوت و مزایایی که دارد، مبراء از نقص و ایراد نیست و نگارنده این پژوهش با تکیه بر رویکردی تحلیلی و انتقادی در پی آن است تا با وجود تمام محدودیت‌هایی که برای نگارش یک مقاله وجود دارد و با پرهیز

از هرگونه جانبداری به تبیین اصلی‌ترین کاستی‌ها و نقاط ضعف کتاب از منظر نقد شکلی، روشی، ادبی و نقد محتوایی بپردازد.

۱) کاستی‌ها و نقاط ضعف کتاب از منظر نقد شکلی

لازمه هر تحقیق روش‌مندی داشتن مقدمه‌ای است که محقق ابتدا به اهمیت موضوع خود و مسئله تحقیق و حدود آن بپردازد و سپس علل و دلایلی را که سبب شده تا وی برای تحقیق به این موضوع توجه کند را برای مخاطب خود تبیین کند. علاوه بر این، محقق در همان مقدمه می‌تواند به ساختار تحقیق و موانع و مشکلاتی که طی مراحل تحقیق برای نگارش یا تألیف کتاب با آن مواجه شده است نیز اشاره کند. اما کتاب علاءالدینی فاقد مقدمه است و نگارنده تنها در یک پیشگفتار مختصر دو صفحه‌ای به اهمیت سلسله صفویه در تاریخ ایران و تلاش برای معرفی شاهان صفوی و سکه‌های آنها به کمک دوستان سکه‌شناس خود اشاره می‌کند (علاءالدینی، ۱۴۰۳: ۹-۱۱). به همین خاطر مسئله تحقیق و حدود آن و هم‌چنین علل و دلایلی که نگارنده را واداشته تا به نگارش این کتاب بپردازد، برای مخاطب در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند. هم‌چنین کتاب فاقد فصل‌بندی است و نگارنده فقط با تیرهای پشت سرهم فهرست مطالب کتاب خود را تنظیم کرده است. درحالی که در یک اثر پژوهشی مطلوب، نگارنده می‌تواند با فصل‌بندی یا باب‌بندی‌های متناسب با موضوع پژوهش تا حدودی نظرات و دیدگاه‌های خود را طبقه‌بندی شده به مخاطب کتاب خود منتقل کند. کتاب ۶۴۶ صفحه دارد که نزدیک به ۱۱۵ صفحه آن متن نوشته است و بیش از ۵۰۰ صفحه تصویر یا عکس دارد. از این حیث نیز هیچ‌گونه تناسبی بین حجم مطالب کتاب و تعداد تصاویر آن وجود ندارد. هم‌چنین بین مطالبی که نگارنده برای زمانه شاهان و بازماندگان صفویه قبل از معرفی سکه‌هایشان نگاشته است نیز هیچ‌گونه تناسبی وجود ندارد، چنان‌که برای یک نفر چند صفحه مطلب و برای آن دیگر کمتر از یک صفحه مطلب آورده است.

گستره زمانی و ماهیت موضوع در این کتاب به گونه‌ای است که مراجعه به منابع مختلف و متعدد را می‌طلبد. درحالی که فهرست منابع حاکی از آنست که نگارنده از ۴۳ منبع و تحقیقات جدید برای نگارش متن کتاب خود استفاده کرده، اما کتاب‌هایی هم‌چون «فتوحات شاهی» از امینی هروی، «سفرنامه برادران شرلی» از سر آنتونی شرلی، «احسن التواریخ» از حسن بیگ روملو، «سلسله‌النسب صفویه» از حسین پیرزاده ابدال زاهدی،

«تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه» از حسن پیرنیا و عباس اقبال، «تاریخ تبریز به روایت سکه و ضمایم» از ترابی طباطبایی، «شیعه در تاریخ ایران، شیعه چه می‌گوید و چه می‌خواهد» از سیدرضا نیازمند، «ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی» از منصور صفت گل و «صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست» از رسول جعفریان، «ایران عصر صفوی» از راجر سیوری، «اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی» از رودی متی، «تاریخ پولی ایران از صفوی تا قاجار» از رودی متی و دیگران، کتاب‌هایی هستند که هیچ‌ارجاعی در متن کتاب به آنها داده نشده ولی در فهرست منابع کتاب علاءالدینی اسامی آنها ذکر شده است. در مقابل نیز برخی منابع هم‌چون کتاب «تاریخ آل مظفر» از حسین قلی‌ستوده، «سال‌شمار وقایع مشهد در قرن‌های پنجم تا سیزدهم» از مدرس رضوی، «جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی» از لسترنج، «کریم‌خان زند» از پری، کتاب نوح هزار طوفان از باستانی‌پاریزی و برخی کتاب‌های سکه‌شناسی خود علاءالدینی از جمله کتاب‌هایی هستند که در پانویس‌های کتاب از آنها یاد شده ولی در فهرست منابع ذکر از آنها نشده است.

مطالب تاریخی کتاب علاءالدینی از مجموع ۲۵۲ ارجاع تشکیل شده که ۱۶۴ ارجاع آن به منابع اصلی و متقدم و ۸۸ ارجاع آن به منابع متأخر یا تحقیقات جدید اختصاص دارد. با این‌که در نگاه اول اصل ارجاع‌دهی به منابع اصلی برای نگارش کتاب رعایت شده، اما جای خالی بسیاری از منابع اصلی و تحقیقات جدید در این پژوهش محسوس است. برای نمونه منابع اصلی و ضروری هم‌چون «تذکره الملوک» از میرزاسمعیا، «خلاصه التواریخ» از قمی، «تاریخ ایلچی نظام شاه» از الحسینی، «قصص الخاقانی» از شاملو، «وقایع السنین و الاعوام» از خاتون‌آبادی، «خلدبرین» از واله‌قزوینی و سفرنامه‌هایی هم‌چون «سفرنامه دلاواله»، «سفرنامه تاورنیه»، «سفرنامه آدام اولناریوس»، «سفرنامه شاردن»، «سفرنامه سانسون»، «سفرنامه کارری» و نهایتاً برخی تحقیقات جدید هم‌چون «سازمان اداری حکومت صفوی» از مینورسکی، «ایران در بحران؛ زوال صفویه و سقوط اصفهان» از متی، «تاریخ مالی ایران در روزگار صفویان و قاجاریان» از فلور، «ایران عصر صفوی؛ نوزایی امپراتوری ایران» از نیومن، «صفویان» ترجمه و تدوین آژند و «شاه عباس» از بلو از جمله منابع، سفرنامه‌ها و تحقیقات جدیدی هستند که نگارنده از آنها برای نگارش مطالب کتاب خود غافل شده است. نگارنده حتی از داده‌های برخی از منابع و تحقیقات جدیدی هم که استفاده کرده، بهره لازم و وافی را نبرده است. چنان‌که برای نمونه به کتاب رستم‌التواریخ

تنها یک‌بار ارجاع داده و به اشتباه حتی نویسنده آن را معاصر با شاه سلطان حسین ذکر کرده است (علاءالدینی، ۱۴۰۳: ۳۵۵). اما به دو دلیل: یکی شرح وقایع تا سال سی‌ونهم پادشاهی فتح‌علی‌شاه (آصف، ۱۳۸۲: ۴۸۷) و دیگری اعتقاد برخی به این که محمد هاشم آصف اسم مستعار رضاقلی‌خان هدایت به عنوان نویسنده اصلی کتاب رستم‌التواریخ است (نوذری، ۱۳۹۶: ۱۸۷-۲۱۸) نظر علاءالدینی کاملاً نادرست است. نویسنده به کتاب تاریخ ایران دوره صفویان از پژوهش‌های دانشگاه کمبریج نیز یک‌بار و آن هم به مبحث مهم روابط خارجی با سایر کشورها در دوره شاه سلطان حسین ارجاع داده است (علاءالدینی، ۱۴۰۳: ۳۵۶-۳۵۵) در حالی که این کتاب متشکل از مجموعه مقالاتی است که مطالب خوبی در مورد تاریخ تحولات ایران دوره صفویه در آن وجود دارد. چنان که در بخشی از آن به بی‌مقدار بودن سکه‌ها و جعل و تقلب در آنها هم‌زمان با دوره شاه تهماسب اشاره شده است (فریر، ۱۳۸۰: ۲۲۱).

۲) کاستی‌ها و نقاط ضعف کتاب از منظر نقد روشی

یکی از ضرورت‌های مهم برای اهل تاریخ در مطالعات و پژوهش‌های‌شان، بهره‌گیری از رویکردهای مختلفی است که یکی از آنها رویکرد انتقادی مبتنی بر نگرش ساختارگرایانه به تاریخ و منابع آن است. رویکردی که در آن تاریخ روایت شده توسط مورخان با توجه به حوزه‌ای که مورخ در آن قرار دارد، ساخت‌گشایی می‌شود و بدین وسیله پیش‌فرض‌های داخل یک متن برای مورخ مکشوف می‌شود (مکالا، ۱۳۹۵: ۴۳) هم‌چنین مخاطب تاریخ زمانی به فهم و درک درست از وقایع تاریخی نائل می‌شود که مورخ و پژوهشگر تاریخ تمام مساعی خود را به کار گیرد تا با نگاه انتقادی به منابع پژوهش خود از سوژه به ابژه یا از ذهنیت به عینیت در تاریخ برسد. هم‌چنین علاوه بر این نگارنده پژوهش براساس تاریخ‌گرایی نیز به متن کتاب مورد نقد که نویسنده کتاب در بخش اعظمی از متن نوشته کتابش از آن غافل شده است، توجه کرده نشان داده که علاءالدینی به جای تکیه بر نگاه انتقادی به منابع اصلی و متقدم برای کشف شواهد تاریخی تنها به برداشت‌های منابع متأخر و تحقیقات جدید که برخی از آنها اعتبار چندانی ندارند، بسنده نموده است. چنان که در مبحث تاریخچه خاندان صفویه تنها سه سطر را به اصل و نسب صفویان اختصاص می‌دهد و با ارجاع به کتاب صفوه الصفا، شیخ صفی‌الدین را با بیست واسطه از نوادگان امام موسی کاظم (ع) و شیعه مذهب ذکر می‌کند (علاءالدینی، ۱۴۰۳: ۱۳). در حالی که در نسخه‌های

اصلی و در امان مانده از دستور شاه تهماسب برای تحریف توسط ابوالفتح حسینی گرگانی، مذهب شیخ صفی‌الدین سنی شافعی ذکر شده است و این که نوادگان وی بعدها به تشیع تغییر مذهب می‌دهند. از اصل و ریشه صفویان نیز برخلاف تیتری که در کتاب آورده است، هیچ صحبتی به میان نیامده و این که برخی پژوهشگران آنها را عرب، ترک، گُرد و آذری ذکر کرده‌اند که در این بین نظر کسروی که صفویان را ساکنین بومی ایران و از تبار خالص آریایی-آذری یا گُرد-می‌داند به حقیقت نزدیک‌تر است (سیوری، ۱۳۸۹: ۲). هم‌چنین علاء‌الدینی با غفلت از منابع اصلی هم‌چون؛ احسن التواریخ روملو، تذکره شاه تهماسب، عالم‌آرای عباسی اسکندریگ ترکمان، خلاصه‌التواریخ قمی، جواهر الاخبار قزوینی، روضه الصفویه جنابدی و تحقیقات جدیدی هم‌چون؛ ایران عصر صفوی از سیوری، ایران صفوی از نیومن، شاه اسماعیل دوم صفوی از والتر هیتس... برای شرح زمانه و وقایع دوران شاه تهماسب، شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده تنها به کتاب‌های منوچهر پارسادوست استناد نموده و به ارجاعات و نقل قول‌هایی از آنها بسنده کرده است (علاء‌الدینی، ۱۴۰۳: ۱۰۱-۹۷ و ۱۶۲-۱۵۷ و ۱۸۴-۱۷۹). برای زمان شاه صفی نیز به فارسنامه فسایی از منابع دوره قاجار ارجاع می‌دهد درحالی که کتاب‌های تاریخ ملاکمال و زبده التواریخ از ملاکمال یزدی، خلاصه السیر از خواجه اصفهانی، قصص الخاقانی از شاملو و حتی سفرنامه آدام اولتاریوس از منابع اصلی دوره این شاه صفوی هستند.

ذکر سند و مأخذ مطالب و هم‌چنین دقت نظر در ذکر ارجاعات از مهم‌ترین اصول تاریخ‌نگاری است که بر اهمیت یک اثر تحقیقی و پژوهشی بیش از پیش می‌افزاید. بررسی متن کتاب علاء‌الدینی اما نشان می‌دهد که وی در برخی موارد به این مسئله بی‌توجه بوده است. چنان که مطالب مربوط به شیخ ابراهیم از اجداد شاه اسماعیل (علاء‌الدینی، ۱۴۰۳: ۱۹) معضلات و ناملایمات زمینی و آسمانی کشور و مردم ایران قبل از دومین تاج‌گذاری و جلوس شاه سلیمان (همان، ۳۱۹-۳۲۰) و لشکرکشی محمدحسن خان به تبریز و ارومیه و رفتن شاه اسماعیل سوم بدون کسب اجازه از وی به سوی کریم‌خان زند (همان، ۵۷۲) هیچ سند و ماخذی ندارند. هم‌چنین برای وقایع دوران شاه‌عباس دوم نیز به درستی به صفحات کتاب ایران در زمان شاه صفی و شاه‌عباس دوم از واله قزوینی ارجاع نمی‌دهد (همان، ۲۹۵-۲۹۶).

یکی از الزمات مهم در هر پژوهش، ارجاع‌دهی به شکل درون‌متنی و یا پانویس به شیوه‌ای واحد و یک‌دست به منابع تحقیق است که این مورد نیز در کتاب علاء‌الدینی

چندان رعایت نشده است. در پژوهش‌های اصیل تاریخی، ارجاع‌دهی به شیوه پانویس به این شکل است که به ترتیب: نام و نام خانوادگی، نام کتاب، مصحح/مترجم/گردآورنده/به کوشش، محل نشر، ناشر، سال نشر، چاپ چندم، جلد چندم و شماره صفحه کتاب قید می‌شود (ملائتی توانی، ۱۳۸۷: ۱۹۰ و ۱۸۹). ولی در کتاب علاءالدینی که ارجاعات آن به شکل پانویس است، اولین ارجاع که به ابن بزاز اردبیلی ست این گونه است: نام خانوادگی، نام، نام کتاب، مصحح، ناشر، سال چاپ و شماره صفحه (علاءالدینی، ۱۴۰۳: ۱۳). علاوه بر این، نگارنده حتی در ارجاع دادن به کتاب حبیب‌السییر از ذکر محل نشر، ناشر، مصحح، سال چاپ و چاپ چندم بودن کتاب نیز دریغ می‌کند و در صفحات بعد برای ارجاع بافاصله حتی از ذکر مجلد کتاب خودداری می‌کند (همان، ۱۸ و ۲۰). هم‌چنین در حالی که اگر بافاصله در صفحه‌ای دیگر به منبعی ارجاع داده شود، باید به این صورت: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و شماره صفحه در پانویس ارجاع داد (ملائتی توانی، ۱۳۸۷: ۱۸۹). ولی علاءالدینی به این صورت برای ابن بزاز در پانویس صفحه بعد ارجاع می‌دهد: نام خانوادگی، نام، نام کتاب و شماره صفحه (علاءالدینی، ۱۴۰۳: ۱۴) و از ذکر سال چاپ نیز خودداری می‌کند. در ارجاع به کتاب شاه طهماسب اول از پارسادوست از: همان و شماره صفحه به جای نام خانوادگی، نام، نام کتاب و شماره صفحه در پانویس استفاده می‌کند که با صفحات قبلی کتاب متفاوت است (همان: ۹۸). از این نمونه مواردی که به صورت مصداقی بیان شد در پانویس‌های کتاب زیاد دیده می‌شود و از این جهت کتاب در ارجاع‌دهی پانویس‌ها دچار نوعی از تنوع و آشفتگی است. هم‌چنین در برخی از قسمت‌های متن کتاب ارجاعاتی در پانویس به کتاب‌ها و فرهنگ‌های لغت داده شده و از ذکر مجلد، صفحه و یا سال چاپ آنها غفلت شده است. چنان‌که به کتاب حبیب‌السییر (صص ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵) ارجاع می‌دهد اما مجلد مورد استفاده را ذکر نمی‌کند، به مجمل فصیحی ارجاع می‌دهد اما سال چاپ (نک: ۱۰۱) را ذکر نمی‌کند. به دارالضرب‌های عقیلی (نک: ۴۷، ۷۰، ۷۲، ۹۴، ۱۴۳، ۱۴۵) ارجاع می‌دهد و صفحه را ذکر نمی‌کند. به عالم‌آرای عباسی (نک: ۱۸۳، ۱۸۴، ۲۲۴، ۲۲۶)، زندگانی شاه عباس اول از فلسفی (نک: ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۷۰) ارجاع می‌دهد ولی مجلد آنها را ذکر نمی‌کند و هم‌چنین برای فارسنامه ناصری نیز برخی مواقع مجلد کتاب (نک: ۲۷۰، ۲۷۱) را ذکر نمی‌کند. به فرهنگ لغت دهخدا (نک: ۸۳، ۱۲۵) و به فرهنگ معین بار اول بدون ذکر ناشر و سال چاپ و دفعات بعد با ذکر ناشر و سال چاپ و البته در هر دو مورد نیز بدون ذکر صفحه (نک: ۴۶،

۵۲، ۱۴۸، ۲۶۶) ارجاع می‌دهد. برای کتاب زندگانی شاه عباس اول از فلسفی به دو ناشر - نگاه و آگاه - با دو سال چاپ متفاوت ارجاع می‌دهد و در فهرست منابع تنها یکی از این دو ناشر را ذکر می‌کند که از لحاظ علمی کار اشتباهی است (نک: ۲۲۳ و ۲۷۰).

چون موضوع مورد مطالعه کتاب علاءالدینی سکه است، بایسته بود نخست نگارنده در فصلی مجزا به سازوکار ضربخانه و مقامات دولتی که نقش مهمی در نحوه ضرب سکه و عیارسنجی آن داشتند هم‌چون معیرالممالک، ضرب‌باشی و صراف‌باشی و دیگر کارکنان زیردست آنها هم‌چون مشرفان، سکه‌کنان، حکاکان، صرافان، زرکشان و استادان دست‌اندرکار در مراحل نه‌گانه ضرب سکه دخیل بودند، بپردازد (نک: میرزا سمعی، ۱۳۳۲: ۲۲ و عقیلی، ۱۳۷۷: ۳۸؛ فلسفی، ۱۳۴۷: ۲/۴۱۰؛ دُران، ۱۳۸۰: ۱۷۴). سپس تصاویری از چگونگی و مراحل ضرب سکه در ضرب‌خانه‌ها و هم‌چنین نقشه‌هایی از شهرهای دارای ضرب‌خانه که بسته به گستره جغرافیایی قلمرو صفویان در دوران قدرت و ضعف آنها در رقابت با عثمانی‌ها، ازبکان و گورکانیان جزو ممالک محروسه ایران بودند برای درک بیشتر نقشه سیاسی دولت صفویه و تعداد ضرب‌خانه‌های فعال آنها ارائه کند که از این مهم نیز نگارنده غافل شده است. هم‌چنین عدم مراجعه نگارنده به پایگاه‌های اینترنتی معتبر سکه‌شناسی به عنوان دیگر ابزار کمکی برای ارائه تصاویر بیشتر از سکه‌های دیگر ضرب‌خانه‌های صفویان که در مباحث پیشین با ذکر آدرس به آنها اشاره شد، دیگر ایرادی است که بر این کتاب وارد است. چنان‌که در این پایگاه‌ها تصاویری از سکه‌های مضروب در برخی ضرب‌خانه‌ها هم‌چون؛ مرو، ایبورد، ماردین، آمد، الرها، سیرت، ارزین، زگم، ترشیز، کجور، شاه‌آباد و مراغه به راحتی برای هر پژوهشگر و علاقه‌مند به فن سکه‌شناسی قابل دسترس و استفاده است.

۳) کاستی‌ها و نقاط ضعف کتاب از منظر نقد ادبی یا نوشتاری

اعتبار ادبی و نوشتاری هر پژوهش تاریخی منوط به داشتن ویژگی‌هایی چون اصالت در پژوهش، استفاده از منابع اصلی و تحقیقات جدید معتبر، اتکاء به رویکرد تاریخی‌گری، بهره بردن از تبیین در تاریخ برای تحلیل و تفسیر رویدادها، روایت‌گری مبتنی بر اسناد و شواهد متقن و مبرهن و سرانجام فصاحت و بلاغت در کلام است. کتاب علاءالدینی اما فاقد برخی از این ویژگی‌هاست و نگارنده تنها با تکیه بر رویکردی نقلی و روایی به ثبت و نوشتن وقایع پرداخته است. در حالی که تاریخ و تاریخ‌نویسی به هیچ وجه تدوین

گاه‌شماری و گردآوری صرف وقایع و حوادث نیست. به همین خاطر، کتاب مذکور در بخش مرتب با متن نوشته‌ی آن به جای تاریخ‌نویسی بیشتر به تاریخ‌سازی شبیه است که فاقد هرگونه نقد و بررسی و نتیجه‌گیری می‌باشد. شیوه‌ای که فلاسفه تاریخ از آن با عنوان تاریخ‌نویسی به کمک چسب و قیچی یاد می‌کنند (نک: نوزدی، ۱۳۷۹: ۳۱). از لحاظ ادبی و متن نوشته کتاب نیز تنها هنر علاءالدینی تلخیص نوشته‌های منابع اصلی و تحقیقات جدید به شکل نقل قول‌های غیرمستقیم فاقد نقد و نظر است. چنان‌که برای نمونه وی در مورد شرح زندگی و زمانه شیخ صفی‌الدین و صدرالدین تنها به نقل قول‌های غیرمستقیم و متواتر از صفوه‌الصفاء بسنده کرده (علاءالدینی، ۱۴۰۳: ۱۷-۱۳) و از دیگر منابع هیچ بهره‌ای نمی‌برد. در شرح اقدامات شیخ جنید نیز ابتدا به میشل مزاولی که خود از منابع دوره صفوی هم چون عالم آرای امینی، لب التواریخ، عالم آرای عباسی برای شرح حال جنید در کتابش استفاده کرده و سپس به خواندمیر که از نزدیک‌ترین منابع به شیخ جنید است، ارجاع می‌دهد. این ترجیح دادن تحقیقات جدید بر منابع اصلی نیز از ارزش کار وی بسیار می‌کاهد (همان، ۲۰-۱۹). علاءالدینی هنگام بحث از زمانه و وقایع دوران سلطنت شاه تهماسب اول ۱۲ بار متواتر به کتاب شاه‌تهماسب اول از پارسادوست ارجاع می‌دهد و از منابع اصلی این دوره به خصوص احسن‌التواریخ که مؤلف آن از قورچیان و ملتزمین شاه‌تهماسب است، غافل می‌شود. از این نوع ارجاعات متواتر و طولانی به یک کتاب از نوع منابع دسته اول و یا تحقیقات جدید به‌وفور در متن نوشته کتاب علاءالدینی دیده می‌شود (نک: ۱۶۲-۱۵۷ و ۱۸۳-۱۷۹ و ۲۶۹-۲۷۱ و ۳۵۳-۳۵۶ و ۴۶۵-۴۵۸ و ۵۲۰-۵۱۳ و ۵۵۱-۵۳۹ و ۶۲۴-۶۲۲). مسئله‌ای که در واقع نشان‌دهنده ضعف تاریخ‌نگری و ضعف منبع‌شناسی علاءالدینی در مراجعه به منابع اصلی و تحقیقات جدید و معتبر است که مانع از ارائه یک روایت جامع و متقن از رویدادهای تاریخی مورد بحث کتاب شده‌است.

ادبیات و زبان هر پژوهش تاریخی اعم از کتاب یا مقاله باید دقیق، رسا و متناسب با موضوع پژوهش باشد و نگارنده بایستی از به کار بردن هرگونه اصطلاح غیردقیق و نامناسب در متن اثر خود اجتناب کند تا مبادا دچار زمان‌پریشی^۱ تاریخی و پراکنده‌نویسی شود. کتاب علاءالدینی در این زمینه نیز با نقیصه‌ها و کاستی‌ها که از ارزش آن می‌کاهد، مواجه است. چنان‌که کشته شدن شیخ جنید، شیخ حیدر و سلطان‌علی را فداکاری در راه

اعتلای دین اسلام بیان می‌کند (همان، ۳۱) در حالی که تا قبل از تأسیس سلسله صفویه و رسمیت یافتن مذهب تشیع توسط شاه اسماعیل؛ مذهب غالب و عامه، اسلام سنی است و این سه تن در مواجهه با شاهان و حکام سنی که خود را مدافع اسلام عامه می‌دانستند، کشته می‌شوند. در اینجا علاءالدینی دچار زمان‌پریشی تاریخی شده و مطابق با ارزش‌های فعلی و امروزی جهان تشیع به مسئله قتل شیوخ صفوی نگریسته است. هم‌چنین به اشتباه از عنوان ترکیه که چند سال بعد از تقسیم امپراتوری عثمانی براساس عهدنامه سایکس-پیکو در خلال جنگ جهانی اول شکل گرفت، برای امپراتوری عثمانی در حین اشاره به دلایل شکل‌گیری جنگ چالدران استفاده می‌کند. در زمان اشاره به ورود شاه اسماعیل به خراسان و فرار شیبک خان ازبک از شهر هرات به مرو، قلعه معروف اختیاردین شهر هرات را به اشتباه جز مناطق مرو ذکر می‌کند (همان، ۳۳-۳۲). علاءالدینی تعداد سپاهیان سلطان سلیم را بیش از دویست هزار نفر و شاه اسماعیل را ده هزار نفر در جنگ چالدران بیان می‌کند و تنها دلیل ترک تبریز از سوی سلطان سلیم بعد پیروزی در جنگ چالدران را خبر جمع‌آوری سپاه به وسیله شاه اسماعیل ذکر می‌کند (همان، ۳۴). در حالی که برخی منابع تعداد سپاهیان سلطان سلیم را بی‌حد و نامحصور و سپاهیان صفوی را بین هیجده تا بیست هزار نفر (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۲۰؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۲/۱ و نک: جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۲۹۰) و علت ترک تبریز را نیز کمبود آذوقه و قحطی ذکر می‌کنند (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۲۰). تحقیقات جدید نیز در مورد تعداد سپاهیان دو طرف اتفاق نظر ندارند و ارقام متفاوتی را بیان می‌کنند و هم‌چنین رد کردن دستور سلطان سلیم برای گذراندن زمستان در تبریز توسط فرماندهان سرکش عثمانی را سبب معاودت سلطان سلیم به خاک عثمانی بیان می‌کنند (سیوری، ۱۳۸۲: ۳۹ و ۴۱؛ نوایی، ۱۳۸۱: ۹۷ و ۱۰۰). در شرح وقایع دوره شاه تهماسب، شورش برادرش القاس میرزا را تنها واقعه مهم زمان او معرفی می‌کند و حتی سه صفحه از پنج صفحه مطلب خود در مورد این شاه تهماسب را به آن اختصاص می‌دهد. در حالی که هیچ اشاره‌ای به وقایع مهمی چون پنج‌تهاجم عمده ازبکان به خراسان و شکست شان در نبرد جام، پناهندگی آلامه تکلوه به عثمانی که همو قبل از القاس میرزا محرک اصلی سلطان سلیمان برای اولین لشکرکشی‌اش به ایران بود، چگونگی انعقاد عهدنامه آماسیه و نتایج آن، چهار لشکرکشی شاه تهماسب به قفقاز و چگونگی ورود نیروی سوم-گرچی‌ها، چرکسی‌ها و ارمنی‌ها- به معادلات قدرت، پناهندگی همایون پادشاه گورکانی به ایران و مسئله قندهار و سرانجام چگونگی بیست سال زندانی کردن

پسرش اسماعیل میرزا در زندان قهقهه نمی‌کند (نک: سیوری، ۱۳۸۲: ۶۶-۵۵). مطالب دوره یک‌ساله سلطنت شاه‌اسماعیل دوم بیشتر از مطالب دوره پنجاه و دوساله سلطنت شاه تهماسب است و تمام مطالب را بویژه شائبه‌گرایش شاه‌اسماعیل به تسنن و چگونگی نقر سجع «ز مشرق تا به مغرب گر امام است / علی و آل او مارا تمام است» بر روی سکه‌ها را از کتاب‌های پارسادوست بدون هیچ نظر و تحلیل شخصی رونویسی و تلخیص می‌کند (علاءالدینی، ۱۴۰۳: ۱۶۱). در حالی که جامع‌ترین و مبسوط‌ترین نظر در بین تحقیقات جدید را سال‌ها پیش والتر هیتس با ذکر ادله کافی و متقن در کتاب خود شاه‌اسماعیل دوم در مورد شخصیت، طرز فکر مذهبی و چرایی نقر سجع نوشته بالا بر روی سکه‌های شاه‌اسماعیل دوم با استناد به منابع دوره صفویه بیان کرده‌است. تردید شاه‌اسماعیل دوم در مورد لعن عایشه و رجوع به خواجه افضل ترکه و گفتگو با بلغار خلیفه، خلیفه الخلفای وقت در این مورد، نقش میرزا مخدوم شریفی با اعتقادات سنیانه در مشاوره به شاه‌اسماعیل و لمس سکه‌های منقور به نام الله به دست غیرمسلمان‌ها به عنوان توجیه برای نقر سجع نوشته بالا بر روی سکه‌ها از جمله عواملی است که هیتس برای رمزگشایی از طرز فکر مذهبی شاه‌اسماعیل به آنها استناد نموده است (نک: هیتس، ۱۳۷۱: ۱۲۸-۱۱۳). افزون بر آنچه تا بدین جا در مورد کاستی‌ها و نقیصه‌های ادبی کتاب علاءالدینی ذکر شد، کتاب مزبور کاستی‌ها و نقیصه‌های دیگری از این دست دارد که به دلیل محدودیت‌های حاکم بر فضای این مقاله از نقد و بررسی آنها صرف نظر می‌شود و کنکاش بیشتر در مورد آنها به اهل تمیز در حوزه سکه‌شناسی واگذار می‌شود. در پایان این مبحث لازم به ذکر است که از لحاظ نگارشی متن کتاب بسیار سلیس و روان و از لحاظ دستوری نیز ایرادی ندارد. اما برخلاف متن اصلی کتاب که هیچ غلط املائی و چاپی ندارد، در پانویس‌های کتاب برخی اغلاط املایی و چاپی وجود دارد که بهتر است نگارنده در ویراست بعدی کتاب آنها را اصلاح کند. چنان که درویش توکل به جای درویش توکلی (نک: ۱۶) نشر گستر به جای نشر گستره (نک: ۶۳۴) جونس هنری را به جای جونس هنوی (نک: ۴۵۱ و ۴۵۸) در پانویس‌ها قید شده‌اند.

۴) کاستی‌ها و نقاط ضعف کتاب از منظر نقد محتوایی

پژوهش‌های علمی و پژوهشی‌های چندگانه‌ای دارند که از آن جمله می‌توان به تخصصی بودن، بی‌طرفی و عینیت داشتن و هدفمند بودن اشاره کرد. هماهنگی بین عنوان و محتوای

پژوهش دیگر ویژگی مهمی است که سبب می‌شود تا یک ارتباط منطقی و هدفمند بین همه مباحث مطروحه در متن پژوهش به وجود آید و منجر به ارائه نتایج مطلوب و قابل فهم گردد. کتاب ۶۴۶ صفحه دارد که نزدیک به ۱۱۵ صفحه آن متن نوشته است و مطالب آن تاریخ سیاسی صرف است و به موضوع کتاب که سکه و سکه‌شناسی است، ارتباط مستقیمی ندارد. در حالی که فن و دانش سکه‌شناسی ارتباط بسیاری با تاریخ دارد و سکه‌شناس اگر به مجموعه سکه‌های پادشاهی مراجعه کند، به یقین خواهد دانست که او چند سال فرمانروایی کرده، چه القابی داشته و کدام شهرها را زیر فرمان و سیطره خود داشته و به چه کیشی می‌گرویده و این که آیا پادشاهی جداگانه داشته یا گماشته‌ی پادشاه دیگر بوده است (نک: کسروی، ۱۳۵۲: ۱۲۱-۱۲۲). در ۱۱۵ صفحه متن کتاب فقط در برخی صفحات (نک: ۲۵، ۲۶، ۳۶، ۱۶۱، ۴۳۱، ۴۶۳، ۵۱۲، ۵۲۳، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۷۰، ۵۷۲، ۵۸۹، ۶۱۵، ۶۱۸، ۶۲۰، ۶۲۳) است که اطلاعات ناچیزی راجع به سکه‌ها و سجع نوشته‌های آنها ذکر شده که روی هم رفته حتی ۳ صفحه مطلب هم نمی‌شود.

نگارنده در صفحه ۴۹۶ دیگر کتاب، تنها ۴۹۶ قطعه تصویر از سکه‌ها مختلف را به همراه خوانش سجع نوشته‌های آنها چاپ نموده و از پرداختن به مسائل مرتبط با سکه‌شناسی از جمله مدیریت و سازوکار ضربخانه‌ها، چگونگی ضرب انواع سکه، نام و ارزش سکه‌ها و جعل و تقلب در آنها غافل شده است که در این جا به صورت مختصر به آنها اشاره خواهد شد. ابتدا این که صفویان حق انحصاری ضرب سکه و نظارت بر کیفیت آن را در دست داشتند و ضربخانه‌ها یکی از منابع مهم درآمد آنها محسوب می‌شد. به همین خاطر، آنها مسوولیت ضربخانه‌ها را معمولاً به اطرافیان مورد اعتماد و آگاه واگذار می‌کردند، زیرا «رونق و رواج امور سلطنت منوط به خطبه و سکه خلافت» بود (میرزاسمعیا، ۱۳۳۲: ۲۱). با اینکه در ظاهر نظارت کلی بر ضرب سکه و بحران‌های پولی جزو وظایف وزیر بزرگ بود (نک: متی و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۳). اما در واقع معیرالممالک مسوول رتق و فتق امور ضربخانه بود و به واسطه حساسیت مقامش جزو مقرب الخاقان‌ها بود و «استادان به وقوف و اطلاع ایشان [او] طلا و نقره را به عیار و وزن مقرر بدون غل و غش در ضربخانه با تمام رسانیده [...] و زر و سیم را مسکوک [نموده]» (میرزاسمعیا، ۱۳۳۲: ۲۱). وی هم‌چنین براساس فرمان پادشاه صفوی مسوول عزل، نصب، تنبیه، بازخواست و صدور مجوز دادوستد برای ضربی‌باشیان، مشرفان، سکه‌کنان، حکاکان، صرافان، زرکشان و استادان دست‌اندرکار در مراحل نه‌گانه ضرب سکه بود (میرزاسمعیا، ۱۳۳۲: ۲۲؛ عقیلی، ۱۳۷۷: ۳۸ و نک: فلسفی، ۱۳۴۷: ۴۱۰/۲؛ ذران، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

معیرالممالک با این که می‌توانست هم‌زمان عهده‌دار شغل ضرب‌باشی نیز باشد، اما رئیس واقعی ضرب‌خانه، ضرب‌باشی بود (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۱۳۳؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۵۲-۱۵۱؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۱۴۹۱/۴) که بر ضرب مناسب و با عیار بالای سکه‌ها و ممانعت از جعل آنها نظارت می‌کرد (متی و همکاران: ۱۳۹۶: ۴۵).

دوم این که در این کتاب هیچ اشاره‌ای به نظام پولی و عناوین سکه‌ها که لازمه ورد به مبحث سکه‌شناسی و معرفی سکه‌های شاهان صفوی بوده، نشده است. نظام پولی و سکه‌ای صفویان برخلاف سلسله‌های تیموریان و ترکمانان که تک فلزی و در برخی مواقع دو فلزی بود، وارث نظام پولی سه فلزی طلا، نقره و مس ایلخانان مغول و واحد محاسباتی تعیین پول‌شان تومان نیز بود (نک: متی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۱). هم‌چنین در متون تاریخ‌نگاری دوره صفویه برای سکه‌های طلا و اشرفی از عناوینی چون نُقود (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۸۹/۴؛ روملو، ۱۳۵۷: ۶۶۴/۱) دنانیر (روملو، ۱۳۵۷: ۱۳۵۵/۱؛ الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۶ و ۸۵؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۱۷/۱؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۳۶؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۶۰؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۳۵/۲؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۳۰) دینار (قمی، ۱۳۸۳: ۱۰۰۲/۲؛ عالم‌آرای شاه‌اسماعیل، ۱۳۸۴: ۸۸؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۶۳/۱؛ واله-قزوینی، ۱۳۷۲: ۶۴۸؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۹۰۹/۲) و نیز انواع آن به صورت دینار تبریزی (قمی، ۱۳۸۳: ۱۷۷/۱؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۷؛ کرمانی، ۱۳۸۴: ۶۴) دینار عراقی (ترکمان، ۱۳۸۲: ۶۸۸/۲) و دینار کپکی (ترکمان، ۱۳۸۲: ۴۹۷/۲) و برای سکه‌های نقره از عناوینی چون درم (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۸۹/۴؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۲۸۶؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۳۵۱؛ واله-قزوینی، ۱۳۷۲: ۶۸۴) درهم (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۰۹/۲) و دارهم (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۱۷/۱؛ واله-قزوینی، ۱۳۷۲: ۱۲۲؛ جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۱۴۰؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۳۶/۱) استفاده شده است. در این بین تنها خاتون‌آبادی از مورخین اواخر دوره‌ی صفویه است که از برخی واحدهای پولی صفویان چون سکه‌های بیستی و عباسی نام برده است (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۶۷).

برخلاف منابع تاریخ‌نگاری، اولین بار در سفرنامه‌های اروپائیان به صورت کامل و نسبتاً دقیق از واحدهای پولی و عناوین سکه‌های صفویان یاد می‌شود. طبق گزارش‌های سفرنامه‌ها، صفویان سکه‌های اشرفی یا طلا را برای موارد خاص هم‌چون جلوس پادشاهان (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۱۰/۲؛ کاردی، ۱۳۴۸: ۸؛ تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۸۱؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۵۰ و نک: مینورسکی، ۱۳۳۴: ۱۱۲؛ متی، ۱۳۹۳: ۹۴؛ سیوری، ۱۳۸۲: ۱۹۹) اهدا کردن به بزرگان و مردم و یا به مناسبت عیدنوروز و دیگر موقعیت‌ها ضرب می‌کرده‌اند (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۱۱/۲ و نک: دُران، ۱۳۸۰: ۱۷۱). چون این نوع سکه‌ها چندان رایج نبودند، نام خاص و معینی نداشتند و ایرانی‌ها آنها را

معمولاً طلا یا سکه‌های زرین یا اشرافی می‌نامیدند (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۱۱/۲). در واقع چون طلا نسبت به نقره و مس نقش کمتری در بین مسکوکات رایج داشت (ڈران، ۱۳۸۰: ۱۶۵) به شکل سکه کمتر ضرب می‌شد و بیشتر به عنوان سرمایه ذخیره می‌شد (نک: بنانی، ۱۳۸۰: ۱۹۸؛ سیوری، ۱۳۸۲: ۱۹۹) و سکه‌ی نقره پول رایج در قلمرو صفویان بود و مردم برای رفع حوائج روزانه و انجام معاملات‌شان از آن استفاده می‌کردند (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۶/۲؛ کارری، ۱۳۴۸: ۱۵۶؛ اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۲۴۳؛ تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۸۱؛ دلاواله، ۱۳۸۴: ۱۲۹) در دوران سلطنت شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب هم‌زمان سه معیار وزنی متفاوت برای سکه‌های نقره در بخش‌های مختلف قلمرو صفویان رایج بود (نک: متی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۴) ولی از زمان شاه اسماعیل دوم و سپس با اعمال سیاست‌های ویژه توسط شاه‌عباس برای تحکیم قدرت و رونق کار بازرگانی سرانجام سکه‌ها به شکل یک‌دست ضرب شدند و سکه عباسی به پول واحد قلمرو صفویان مبدل شد. در این دوره، شاهی پایین‌ترین مسکوک نقره بود و بعد از آن محمودی که معادل ۲ شاهی و عباسی که برابر با ۴ شاهی بود، قرارداد داشت. سکه‌های عباسی پنج شاهی و پنج عباسی که ضرب‌شان جنبه‌ی تفنن داشت و در کار بازرگانی از آنها استفاده نمی‌شد نیز رایج بودند (نک: شاردن، ۱۳۷۲: ۹۱۰/۲-۹۱۱). البته از سکه‌هایی یک‌عباسی، نیم‌عباسی و سه‌عباسی بسیار کمیاب نیز در سفرنامه‌ها یاد شده است (کارری، ۱۳۴۸: ۱۵۶ و نک: اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۲۴۳) برخی سیاحان نیز با جزئیاتی بیشتر از عباسی، دو عباسی، پنج‌عباسی، محمودی، شاهی و بیستی^۱ را سکه‌های نقره رایج صفویان ذکر - کرده‌اند (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۸۱).

سکه لاری یا لارین یکی از سکه‌های نقره خاص دوره صفویه است که علاء‌الدینی هیچ مطلب و تصویری در مورد آن برخلاف دیگر سکه‌ها ذکر و چاپ نکرده است. سکه‌ای مفتولی به اندازه دو بند انگشت و کمتر که بر روی آن شعائر مذهبی و نام پادشاهان صفوی نقر می‌شد و وزن آن ۵/۱۵ گرم بود. قدمت آن به دوره تیموریان و زمان شاهرخ در سال ۸۲۷ق برمی‌گردد و از زمان شاه طهماسب در ضراب‌خانه‌های متعددی چون تبریز، شیراز، لار و بصره تا جنوب غربی هند و سیلان و جزایر مالدیو ضرب می‌شد و به خاطر عیار بالای پول رایج معیار در تجارت بین‌المللی بود (نک: متی و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۵). سکه‌ای که شاردن فرانسوی آن را مسکوک نقره بی‌غش که بهایش معادل دو شاهی و نیم

۱. سکه بیستی دوازده حبه وزن داشت و کوچک‌ترین سکه‌ی رایج صفویان بود که در توزین نیز کاربرد داشت (نک: شاردن، ۱۳۷۲: ۹۰۸/۲).

است و برخلاف سکه‌های دیگر رشته‌ای گرد که به بزرگی قلم تحریرست معرفی کرده که بعدها شاه‌عباس با فتح لار ضرب آن را ممنوع ساخت (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۱۱/۲). برای نمونه، دو تصویر از لارهای زمان شاه اسماعیل و شاه تهااسب اول قابل رویت است:



هم‌چنین با وجود این که عنوان کلی کتاب علاء‌الدینی؛ سکه‌های ایران دوره صفوی است، اما هیچ تصویر و اطلاعاتی در مورد سکه‌های مسی که در کنار سکه‌های طلا و نقره سومین رکن نظام پولی صفویان بودند در آن ارائه نشده است. سکه‌هایی که در بین مردم عادی رواج داشتند و با عناوینی چون فلس (افوخته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۲۸؛ و نک: ڈران، ۱۳۸۰: ۱۷۱) یا فلوس (کرمانی، ۱۳۸۴: ۸۷؛ مستوفی‌بافقی، ۱۳۸۵: ۲۰۵/۳؛ فلور، ۱۳۹۵: ۲۴۳)، قازبیک (اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۲۴۳)، قازبک، قزبیک و قازه (کارری، ۱۳۴۸: ۱۵۶)، غازبکی (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۳۸۱)، قازبگی (متی، ۱۳۹۳: ۹۱)، خزبگی^۱ (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۱۰/۲) پیشیز و پول سیاه یا قره‌پول (کارری، ۱۳۴۸: ۱۱۱ و نک: اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۲۴۳) معروف بودند. در ممالک محروسه صفویان هر شهر بزرگ سکه خاص خود را داشت و آن سکه در هیچ جای دیگر جز در همان جایی که ضرب شده، اعتبار نداشت. اعتبار آن فقط یک‌سال بود زیرا که نقش روی سکه هر سال تغییر می‌کرد. چنان‌که برای نمونه در شماخی از نقش شیطانک در کاشان خروس در اصفهان شیر نر و در گیلان نقش ماهی بر روی سکه فلوس منقوش بود و [...] (نک: اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۲۴۵ و دلاواله، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

۱. شاردن چه تمسیه خزبگی را برگرفته از دو جزء خز به معنی پول و بیک به معنی بزرگ و عالی‌جاه می‌داند و مفهومش را پول شاه بیان می‌کند (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۱۰/۲).

هم‌چنین سکه‌های مسی از نظر اندازه، وزن و ارزش براساس مناطق با هم تفاوت داشتند و این‌که این قدرت عرضه‌کننده‌ی آن یعنی حاکم محلی بود که تعیین می‌کرد که سکه‌ی مسی ضرب شود و ارزش آن چقدر باشد (متی و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۷ و ۶۰)؛ چون ارزش سکه‌های مسی به محل ضرب آنها بستگی داشت؛ اگر از قلمرو حاکم بیرون می‌رفتند یا حاکم تغییر می‌کرد، ارزش‌شان نصف می‌شد. هم‌چنین اعتبار آنها تا آخر سال بود و نرووز از سکه‌هایی که مردم تحویل می‌دادند، سکه جدید با نقوش متفاوت ضرب می‌شد و سود این کار نیز تنها به جیب مقاطعه‌کار ضراب‌خانه و شخص حاکم می‌رفت (متی، ۱۳۹۳: ۹۱؛ و نک: دلاواله: ۱۳۸۴: ۱۲۹).

سکه‌های مسی در جوامع هدف خود دارای اسامی ارزشی قراردادی هم‌چون یک یا دو دینار و یا قاز یا قازبک پنج دینار و تنگه ده دینار بودند (نک: دُران، ۱۳۸۰: ۱۷۲). برخی سفرنامه‌ها ارزش اقتصادی و مالی سکه‌های مسی را معادل یک چهلیم سکه عباسی نقره (کارری، ۱۳۴۸: ۱۵۶؛ اولتاریوس، ۱۳۸۵: ۲۴۳) و یا معادل یک دهم سکه‌ی شاهی نقره ذکر کرده‌اند (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۱۰/۲ و نک: فلور، ۱۳۹۵: ۲۴۳). هم‌چنین چون عمر مس کوتاه بود، در ضرب سکه‌های مسی نهایت دقت را به عمل می‌آوردند. برای جلوگیری از سوءاستفاده حکام از امتیازات دربار؛ نام حاکم ایالت روی سکه‌های مسی نقر نمی‌شد و به‌جای آن شکل حیوانات، پرندگان، اشیاء و حتی انسان نقر می‌شد (دُران، ۱۳۸۰: ۱۷۱-۱۷۲). سکه‌های مسی در معامله‌های کوچک محلی استفاده داشتند و عدد یا اعداد روی آنها ارزش اسمی‌شان را نشان نمی‌داد و نقر تصاویر حیوانات و.. بر روی آنها برای کمک به بیسوادان بود (متی، ۱۳۹۳: ۹۱). گزارش‌های منابع و سفرنامه‌ها حاکی از آنست که سکه‌های مسی معیاری برای قیمت و خرید از خرده‌فروشان و پرداخت مواجب و دست‌مزدهای کارگران بودند و این‌که قاطبه سپاهیان و صنعت‌گران شهری طبقه‌ی پائین نیز از سکه مس استفاده می‌کردند و چیزی جز سکه‌های مسی در دستان تهیدستان شهری و روستایی دست‌به‌دست نمی‌شد.

نوعی سکه چرمی در دوره صفویه که در اصل ژتونی موقت و از جنس چرم بود نیز در موقع اضطرار استفاده می‌شد. سنت ضرب سکه‌های چرمی به پیش از صفویان و زمان خضرخواجه اغلان بن تغلق‌خان از اولوس مغولی برمی‌گشت که: «بفرمود تا به عوض طلا و نقره، سکه بر چرم زدند و تا مدتی آن قاعده بماند.» (نطنزی، ۱۳۸۳: ۱۰۶). در دوره صفویه نیز در مقطعی از سلطنت شاه‌عباس اول به دلیل معضل نقدینگی و بی‌پولی شدید از سکه‌های چرمی استفاده شد. هرچند برای حل این معضل شاه‌عباس در لشکرکشی سال ۹۹۸ هـ.ق بر علیه ازبکان

در مشهد برای ضرب سکه تمام ظروف طلا و نقره را ذوب کرد (متی، ۱۳۹۳: ۹۵)، اما سرانجام این مشکلات بی‌پولی در سال ۱۰۳۱-۱۰۳۲ق شاه‌عباس را در خلال نبرد بغداد واداشت تا به اجبار برای پرداخت حقوق به سپاهیان از سکه‌های چرمی خاصی که مهمور به نام او و شهر بغداد بودند، استفاده کنند با این وعده که بعداً آنها را با سکه مسی تعویض می‌کند (نک: بلو، ۱۳۹۶: ۳۱۷). این بی‌پولی هم‌چنان در زمان جانشین شاه‌عباس امری محسوس بود، ولی با این وجود آنها اوضاع را کمی بهتر از شاه‌عباس از سر گذراندند و به جای چرم، سکه‌هایی از جنس قلع به سپاهیان‌شان دادند. چنان‌که شاه‌صفی بین سال‌های ۱۰۴۰ تا ۱۰۵۰هـ ق مجبور شد با دادن ۲۰۰۰۰ من قلع به نرخ ۴۰شاهی به سپاهیان‌ش که در بازار به ۳۰شاهی فروخته می‌شد، خود را از مشکل بی‌پولی برهاند (متی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۳).

سوم این که جعل و تقلب در ضرب سکه‌ها و استفاده از تصاویر آنها نیز موردی است که در این کتاب جای خالی آن محسوس است. در دوره صفویه علاوه بر جاعلان همیشگی سکه، برخی شاهان، دولت‌مردان و کارکنان ضراب‌خانه‌ها نیز در موارد خاص و به دلایل مختلف به تقلب و جعل در ضرب سکه‌ها مبادرت می‌کردند. نخستین بار فریر به نقل از جنکینسون انگلیسی به تقلب در ضرب سکه‌های صفویان در زمان شاه تهماسب اشاره می‌کند و می‌نویسد: مسکوکات طلا و مس کمتر در دسترس است و آنچه نیز هست، بیشتر تقلبی و بی‌مقدار است (فریر، ۱۳۸۰: ۲۲۱). شاه‌تهماسب حتی عادت داشت تا به ضراب‌باشی و زیردستان‌ش دستور دهد تا سکه‌هایی با ارزش اسمی سابق ولی به شکل ناملموسی با فلز قیمتی کمتر برای به جیب زدن مابه‌التفاوت آنها ضرب کنند (نک: متی، ۱۳۹۳: ۱۰۳). اما در نهایت این پادشاه صفوی به اصلاحاتی در نحوه ضرب سکه‌های رایج مبادرت کرد و چنان‌که نوشته‌اند: «تغییر زر داده، بیست دیناری که رایج بود با دوپست دیناری طلا به واسطه قلبی و ناتمامی عیار برطرف ساخته [...] و از آن زرها هر که داشته باشد به خزانه عامره برده زر نو بازیافت نماید.» (قمی، ۱۳۸۳: ۶۱۰/۱-۶۱۱).

کاستی دیگر کتاب پرداختن نگارنده به مسئله جعل و تقلب در ضرب سکه‌ها در زمان جانشینان شاه تهماسب است که متن سفرنامه‌ها حاکی از آنست که در زمان سه پادشاه آخر صفوی به خصوص شاه سلیمان و پسرش شاه سلطان حسین بسیار رخ داده است. چنان‌که شاردن در این مورد می‌نویسد: «در شهرهای مختلف سکه‌هایی ضرب می‌کنند که عیارش از آنچه باید، کمتر است» (شاردن، ۱۳۷۲: ۹۱۰/۲). احتمالاً همین نوشته‌های سیاحانی چون شاردن برخی محققین را نیز واداشته تا در مورد ارزش سکه‌های صفوی و استقبال مردم

از آنها بنویسند که: ارزش سکه‌های نقره صفوی از لحاظ وزن کمتر از چیزی بود که بر آنها نوشته شده و عده کمی نیز طالب یا حاضر به قبول آن‌ها بودند (سیوری، ۱۳۸۲: ۱۹۹؛ بنانی، ۱۳۸۰: ۱۹۸). بزرگ‌ترین جعل و تقلب در ضرب سکه‌ها که در سطح وسیعی از اقتصاد کشور تأثیر گذاشت، در زمان شاه سلیمان رخ داد. تا پیش از این واقعه کیفیت و عیار سکه‌ها چنان بود که بنابر گواهی تاورنیه: «هیچ کشوری در جهان نیست که به سهولت ایران بتوان پول خود را از دربار وصول کرد و در چنین مبلغ هنگفتی هیچ سکه قلب دیده نشود.» (تاورنیه، ۱۳۸۹: ۱۳۳). کمپفر با تیترا «خراب شدن وضع مسکوکات» به شرح ماقوع این جعل و تقلب بزرگ که در ارتباط با نحوه پرداخت مقرری و معیشت ماهانه سفیر ازبک براساس رسوم دیپلماتیک عصر صفوی بود، اشاره کرده‌است. شاه سلیمان با مشاوره و پیشنهاد صدراعظم‌اش که پرداخت تمام مخارج سفیر ازبک را مسبب خالی شدن خزانه مملکت می‌دید، تصمیم گرفت تا سکه‌های نقره مخصوصی با عیار پائین ۰.۲۵٪ ضرب کنند به سفیر ازبک بدهند. اما سفیر زیرک با پی‌بردن به این نقشه، تمام سکه‌های تقلبی را صرف خرید ظروف طلا و نقره در اصفهان کرد و بدین گونه سکه‌های تقلبی به دست تجار در سراسر ایران منتشر شد. حکام نخجوان، ایروان، تبریز و... که حق ضرب سکه داشتند نیز با تأسی از این اقدام دولت، سکه‌هایی با عیار پائین ضرب کردند (نک: کمپفر، ۱۳۶۳: ۶۴-۶۵). سانسون نیز به شرایط بد سکه‌ها و کاسته شدن از ارزش آنها در زمان شاه سلیمان را نتیجه‌ی عدم تعقیب و مجازات جاعلان و اخذ رشوه بوسیله ماموران بیان می‌کند (نک: سانسون، ۱۳۴۶: ۱۸۸). اوضاع بد پولی در زمان شاه سلطان حسین نیز ادامه یافت و حتی والی هویزه نیز در جعل و تقلب در ضرب سکه‌ها سهیم شد. واپسین سال‌های پادشاهی سلطان حسین نیز دوره کمبود جدی سکه‌های در گردش بود و وزن سکه‌ها بیشتر کاهش یافت (نک: متی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۸۰). علاوه بر اقدامات برخی شاهان و دولت‌مردان برای تقلب در ضرب سکه‌ها، برخی جعل و تقلب‌ها ریشه در برنامه‌های غلط ضرب‌خانه‌های صفویان داشت. یکی از نکات استثنایی در تاریخ مسکوکات اسلامی این بود که صفویان سکه‌های طلا و نقره را با سرسکه یا قالب مشابهی ضرب می‌کردند و این قضیه راه را برای متقلبین و جعالان سکه هموار می‌ساخت. چنان که جاعلان می‌توانستند با یک پوشش طلائی سکه نقره را به جای سکه طلا به مردم ناآگاه قالب کنند (نک: دُران، ۱۳۸۰: ۱۷۰)؛ برای نمونه سکه‌های زیر سکه‌های چهارشاهی و ده‌شاهی تقلبی و جعلی زمان شاه سلطان حسین ضرب شهرهای تفلیس، تبریز و رشت هستند که مغز آنها مس و روکش نقره است.



نتیجه گیری

کتاب «سکه‌های ایران دوره صفویه ۱۱۶۸-۹۰۷هـ.ق» که متن آن هیچ ارتباط مستقیمی با سکه-شناسی ندارد و حاوی تصاویری با کیفیت از سکه‌های مضروب در ضرب‌خانه‌های مختلف از ظهور شاه اسماعیل صفوی تا پایان کار آزادخان افغان است، نتیجه زحمات و تجربیات چندساله بهرام علاءالدینی به عنوان سکه‌شناسی ساعی و مجموعه‌داری با دانش تاریخی است که با کاغذی مناسب و کیفیتی قابل قبول به همت انتشارات برگ‌نگار چاپ شده است. کتابی که

می‌تواند به عنوان کاتالوگی مصور و مرجع در اختیار علاقه‌مندان سکه‌شناسی و پژوهشگران تاریخ ایران دوره‌ی صفویه باشد تا با استناد به تصاویر و خوانش سجع‌های آن به شناخت بهتری از سکه‌های این دوره از تاریخ ایران نائل شوند. کتاب که در برگیرنده تصاویر ۴۹۶ قطعه سکه است، امتیازات و نقاط قوت متعددی دارد که از آن جمله می‌توان به معرفی سکه‌های مضروب در ۸۸ ضرب‌خانه صفویان برای اولین بار در یک کتاب‌های در انتشارات داخل کشور که چند مورد از سکه‌های آن نادر و نایاب هستند. بیان مشخصات جنسی، وزنی و تشریح بصری سجع سکه‌های موجود در کتاب با استفاده از آیکونگرافی و هم‌چنین تلاش متعهدانه و دقت نظر جهت قرائت صحیح سجع نوشته‌های رو و پشت سکه‌ها اشاره کرد. این کتاب اما هم‌چون هر کتاب دیگری نقاط ضعفی دارد و علاوه بر آن فاقد برخی خصوصیات است که یک تألیف علمی باید داشته باشد و این مسئله نیز از ارزش و اعتبار علمی آن بسیار می‌کاهد. فقدان مقدمه و بیان مسئله و هم‌چنین عدم مراجعه و استفاده بهینه از منابع و سفرنامه‌های مهم و مرتبط با این دوره تاریخی که موضوع کتاب حول محور برخی مطالب موجود در آنها هم‌چون انواع و اسامی سکه‌ها، نحوه ضرب، ارزش مادی سکه‌ها و جعل و تقلب در ضرب‌خانه در نیز ضعف و نقصان دیگری است که در این کتاب بسیار محسوس است. نگارنده حتی از تصاویر سکه‌های موجود در برخی از موزه‌ها معتبر جهانی و بویژه برخی پایگاه‌های اینترنتی معتبر سکه‌شناسی که در آنجا به راحتی می‌توان از تصاویر باکیفیت برخی سکه‌های نایاب مضروب در ضرب‌خانه‌های صفویان که حتی اطلاعات مربوط به جنس، وزن، سایز و بعضاً قطر آنها نیز در ذیل تصاویرشان ذکر شده و با یک جستجوی ساده دسترسی پیدا کرد، غافل شده و استفاده نکرده است.

متن نوشته کتاب نیز رویکردی کاملاً سیاسی دارد و هیچ ارتباطی با سکه‌شناسی و مسائل مرتبط با آن در دوره صفویه ندارد. در حالی که نگارنده می‌توانست با بهره‌گیری از سفرنامه‌ها و برخی منابع هم‌چون تاریخ‌های عمومی، دودمانی، تک‌نگاری‌ها و بویژه تذکره‌الملوک‌های آن دوره اطلاعات ذی‌قیمتی را استخراج کند تا مسئله اصلی کتاب یعنی سکه‌شناسی که در مورد مباحث آن در متن این پژوهش به صورت مبسوط بحث شده برای مخاطب خاص این کتاب در حاله‌ای از ابهام باقی نماند. هم‌چنین نگارنده در بیان مطالب تاریخ سیاسی نیز چندان موفق عمل نکرده و با سطحی‌نگری بعضاً برخی مسائل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مهم را که نقش مهمی در چگونگی ضرب سکه‌ها، تغییر سجع نوشته‌ی آنها و هم‌چنین علل تقلب در سکه‌ها دارند را از قلم انداخته و نادیده گرفته است. به همین خاطر کتاب علاء‌الدینی فاقد ویژگی‌های است که یک تألیف علمی روشمند و

مسئله‌مند دارد و از این رو اثر وی یک گردآوری یا یک کتاب کاتالوگِ مصور مجموعه‌ای از سکه‌هاست تا این که یک تألیف علمی و مرجع در این حوزه باشد.

منابع

- اسماعیلی، صفری (۱۳۸۵)، پژوهشی در سکه‌ها و مهرهای شاهان صفوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری
- افوشته‌ای نظزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۳)، *نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار*، به تصحیح احسان اشراقی، تهران، علمی و فرهنگی.
- اولثاریوس، آدام (۱۳۸۵)، *سفرنامه آدام اولثاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران، ابتکار نو.
- الحسینی، خورشاه بن قباد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلیچی نظام شاه*، به تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بنانی، امین (۱۳۸۰)، «*ساختار اجتماعی-اقتصادی دوره صفوی*»، صفویان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی.
- بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷)، *شرفنامه*، به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف، ج ۲، تهران، اساطیر.
- بلو، دیوید (۱۳۹۶)، *شاه عباس*، ترجمه خسرو خواجه‌نوری، تهران، امیرکبیر.
- پانوفسکی، اروین (۱۳۹۶)، *معنا در هنرهای تجسمی*، ترجمه ندا اخوان اقدم، تهران، چشمه.
- تارونیه، ژان باتیست (۱۳۸۹)، *سفرنامه تارونیه*، ترجمه حمید ارباب شیرانی، تهران، نیلوفر.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به تصحیح ایرج افشار، ج ۱، تهران، امیرکبیر.
- جنابدی، میرزاییگ (۱۳۷۸)، *روضه الصفویه*، به تصحیح غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۴، تهران، خیام.
- خاتون آبادی، سیدعبدالحسین (۱۳۵۲)، *وقایع السنین والاعوام*، به تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- ڈران، دارلی (۱۳۸۰)، «*نظام پولی دوره صفویان*»، صفویان، سیوری و دیگران، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، مولی.
- دلاواله، پیترو (۱۳۸۴)، *سفرنامه دلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران، علمی و فرهنگی.
- سانسون (۱۳۴۶)، *سفرنامه سانسون*، ترجمه تقی تفضلی، تهران، ابن‌سینا.
- سیوری، راجر (۱۳۸۲)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۱-۵، تهران: توس.
- سرافراز، علی اکبر و آورزمانی، فریدون (۱۳۹۹)، *سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه*، تهران، سمت.
- شاملو، ولی‌قلی (۱۳۷۱)، *قصص الخاقانی*، تصحیح سید حسن سادات ناصری، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عالم‌آرای شاه‌اسماعیل (۱۳۸۴)، *تصحیح اصغر منتظر صاحب*، تهران، علمی و فرهنگی.

- عقیلی، عبدالله (۱۴۰۰)، *دارالضرب‌های ایران در دوره اسلامی*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- علاء‌الدینی، بهرام (۱۴۰۳)، *سکه‌های ایران دوره صفوی ۱۱۶۸-۹۰۷*، تهران، برگ نگار.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۷)، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- فریر، رانلد (۱۳۸۰)، «تجارت در دوره صفویان»، *تاریخ ایران در دوره صفویان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی.
- فلور، ویلم (۱۳۹۵)، *تاریخ مالی ایران در روزگار صفویان و قاجاریان*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
- قائینی، فرزانه (۱۳۸۸)، *سکه‌های دوره صفویه «سکه‌شناسی»*، تهران، پازینه.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳)، *خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی*، ج ۱ و ۲، تهران، دانشگاه تهران.
- کارری، جملی (۱۳۴۸)، *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کسروی، احمد (۱۳۵۲)، *کاروند کسروی*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران: کتاب‌های جیبی.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
- کرمانی، ملا محمد مومن (۱۳۸۴)، *صحیفه الارشاد*، به تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
- متی، رودی و دیگران (۱۳۹۶)، *تاریخ پولی ایران از صفویه تا قاجاریه*، ترجمه جواد عباسی، تهران، نامک.
- متی، رودی (۱۳۹۰)، *اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- متی، رودی (۱۳۹۳)، *ایران در بحران*، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز.
- مکالا، سی‌بی، ین (۱۳۹۵)، *بنیادهای علم تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نی.
- ملائتی توانی، علیرضا (۱۳۸۷)، *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، تهران، نی.
- میرزاسمعیا (۱۳۳۲)، *تذکره الملوک*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، طهوری.
- مینورسکی و (۱۳۳۴)، *سازمان اداری حکومت صفوی*، مسعود رجب‌نیا، ترجمه محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.
- مستوفی بافتی، محمد مفید (۱۳۸۵)، *جامع مفیدی*، تصحیح ایرج افشار، ج ۳، تهران، اساطیر.
- نظری، معین‌الدین (۱۳۸۳)، *منتخب التواریخ معینی*، به اهتمام پروین استخری، تهران، اساطیر.
- نوابی، عبدالحسین و غفاری فرد، عباس قلی (۱۳۸۱)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه*، تهران: سمت.
- نوذری، جلیل (۱۳۹۶)، *نویسنده رستم‌التواریخ کیست؟ پژوهشی در نگاه او به ایران*، تهران، میراث مکتوب.
- نوذری، حسین علی (۱۳۷۹)، *فلسفه تاریخ*، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران، انتشارات طرح نو.
- واله‌قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۲)، *خلدبرین*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، به تصحیح سعید میرمحمدصادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- هیئتس، والتر (۱۳۷۱) *شاه اسماعیل دوم صفوی*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، علمی و فرهنگی.